

مرور

دغدغه‌رفاه‌دیگران

● پیت‌ر سینگر، فیلسوف استرالیایی و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا، یکی از مهم‌ترین فیلسوفان زنده جهان است. سینگر در ایران نیز کاملاً شناخته‌شده است و بسیاری از مقالات و آثار مهم او به فارسی ترجمه شده‌اند.از جمله این آثار می‌توان به «آزادی حیوانات» - که معروف‌ترین اثر اوست - «هگل»، «مارکس»، «یک جهان: اخلاق جهانی‌شدن» و «مارکس»: درآمدی بسیار کوتاه» اشاره کرد. به تازگی یکی از آخرین آثارش، «دیگردوستی مؤثر»، با ترجمه آرمین نیاکان و به همت نشر نی منتشر شده است. او در این کتاب می‌کوشد نشان دهد که رساندن بیشترین خیر چگونه فهم ما را از زندگی اخلاقی تغییر می‌دهد. درهم‌آمیختگی دغدغه رفاه دیگران و تعهد به عمل بر اساس عقل و شواهد در آدم سبب تولد جنبشی‌شی شده که هسته اصلی این کتاب است. سینگر در این کتاب به جنبش تازه و در حال گسترش «دیگردوستی مؤثر» می‌پردازد. به گفته سینگر، اساس دیگردوستی مؤثر ایده‌ای بسیار ساده است: «باید بیشترین کار نیکی را که می‌توانیم انجام دهیم». او تأکید دارد پیروی از قواعد معمول مانند دزدی‌نکردن، خیانت‌نکردن، آسیب‌نرساندن، و نکشتن کافی نیست؛ با کلا کافی نیست یا لااقل برای آن‌ها که زندگی مادی راحتی دارند و می‌توانند تغذیه و مسکن و پوشاک خود و خانواده‌شان را فراهم کنند و در نهایت پول و وقت اضافی خواهند داشت کافی نیست. در نظر او زندگی‌ای که حداقل‌های اخلاقی را رعایت می‌کند مستلزم استفاده از بخش بزرگی از منابع اضافه برای خلق دنیایی بهتر است. به باور سینگر «اخلاقی‌ترین نوع زندگی مستلزم انجام‌دادن بیشترین نیکی ممکن است».

در نظر سینگر «دیگردوستی مؤثر» از چند جهت مهم است که در این کتاب به بررسی این جنبه‌ها می‌پردازد: ۱) اولین و مهم‌ترین خدمت این جنبش گستره اثرش در جهان است. ۲) دیگردوستی مؤثر راهی است برای معنابخشیدن به زندگی خودمان و آنچه انجام می‌دهیم. ۳) دیگردوستی مؤثر درباره این مسئله قدیمی فلسفه و روان‌شناسی روشنگری می‌کند: آیا محرک ما احتیاجات ذاتی و واکنش‌های هیجانی و عاطفی است؟ ظرفیت‌های عقلانی ما کارشان صرفاً توجیه اعمالی است که بیش از اینکه در باب آنچه باید انجام شود شروع به فکر کنیم، مشخص بودند؟ آیا عقل ما می‌تواند نقشی اساسی در تعیین نوع مطلوب‌زیستن ایفا کند؟ چه چیزی باعث می‌شود

دیگردوستی مؤثر

پیت‌ر سینگر
ترجمه: امین نیاکان
ناشر: نی
چاپ اول: ۱۳۹۸
قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان
نگاهمان از منافع خود و آنها که دوستانشان داریم فراتر می‌رود و سبب می‌شود به منافع انسان‌های غریبه، نسل‌های آتی، و حیوانات اهمیت دهیم؟ سینگر در پاسخ به این سؤال که چه چیزی را باید «بیشترین خیر» شمرد، می‌گوید نمی‌توان انکار کرد که جهانی با رنج کمتر و شادکامی بیشتر مطلوب‌تر از جهانی با رنج بیشتر و شادکامی کمتر است، و همین می‌تواند راهنمای کار باشد. او اضافه می‌کند رنج انسان‌هایی که در کشورهایی دیگر زندگی می‌کنند یا نژادی دیگر یا دین دیگری دارند بی‌اهمیت‌تر یا کم‌اهمیت‌تر از زندگی دیگران نیست. همچنین رنج موجودات دیگر نیز از رنج انسان‌ها بی‌اهمیت‌تر نیست. سینگر ایده دیگر دوستی مؤثر از فرزندی می‌داند با والدین بسیار، که به‌هرترتیب، «دیگردوستی مؤثر» به‌سرعت همه‌گیر و به نام یک جنبش بدل شد. او تولد «دیگردوستی مؤثر» را دلیلی برای خوش‌بینی به آینده می‌داند. چراکه معتقد است بهره‌گیری از «دیگردوستی مؤثر» این امکان را می‌دهد که امیدوار باشیم نسل آینده و آنهایی که این جنبش را دنبال می‌کنند بتوانند به مسئولیت‌های اخلاقی‌شان در عصری که هم مسائل جهانی دارد و هم مسائل محلی‌تر عمل کنند.
سینگر «دیگردوستی مؤثر» را هم یک ایده می‌داند، هم سبکی از زندگی که در حال رایج‌شدن در سراسر دنیاست. او می‌گوید اشتباه است اگر گاهی اوقات می‌پنداریم هیچ قدرتی نداریم. اصلاً این‌طور نیست. به نظر او حقیقتاً می‌توان دنیا را تغییر داد، هرچند دنیا به یک‌باره و در حد مطلوب ما تغییر نخواهد کرد. به باور او باید بر خیری تمرکز کرد که هر شخص می‌تواند انجام دهد، نه بر مسائلی که باقی می‌ماند یا حل‌شدن دست افراد عادی نیست. به باور او تقلیل رنج، چه در انسان و چه در حیوانات، مطلوب است حتی اگر ازین‌بردن برخی رنج‌ها عللاً ممکن نباشد. او به خوانندگان کتاب پیشنهاد می‌دهد که سعی کنند با بهره‌گیری از روش‌هایی که در این کتاب معرفی شده بیشترین خیر ممکن را برسانند، تغییری در دنیا حاصل کنند، و به سایر فعالان عرصه «دیگردوستی مؤثر» بپیوندند. او رفتار و ارزش‌های مطلوب فعالان جنبش «دیگردوستی مؤثر» را در هماهنگی با یکدیگر می‌بیند. و معتقد است این هماهنگی سبب شده زندگی پربارتر و کامیاب‌تری داشته باشند.

بحران‌های قریب‌الوقوع داخلی وجهانی



کروه اندیشه: جرد میسون دایموند، دانشمند و متفکر آمریکایی و استاد جغرافیا و فیزیولوژی در دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس، است. او علاوه بر آثار علمی و مقالاتی در زمینه‌های محیط زیست، بوم‌شناسی و پرندешناسی چندین کتاب علمی رایج و عامه هم نوشته که شهرتش نیز بیشتر به همین خاطر است. او در ایران نیز متفکری شناخته‌شده است و برخی از مهم‌ترین آثارش به فارسی ترجمه شده‌اند: از جمله سومین و شناخته‌شده‌ترین کتاب او، «اسلحه، میکروب و فولاد» (۱۹۹۷)، که با ترجمه حسن مرتضوی در فارسی موجود است. دایموند در این کتاب به دنبال توضیح سلطه مردمان ساکن اوراسیا در طول تاریخ بر مردمان سایر مناطق جهان است. او با استفاده از شواهد بوم‌شناختی، باستان‌شناختی، ژنتیک، زبان‌شناختی و مطالعات موردی مختلف تاریخی نشان می‌دهد شکاف در قدرت و فناوری بین جوامع بشری بازتابی از تفاوت نژادی یا فرهنگی نیست، بلکه سرچشمه تفاوت در تفاوت خصوصیات محیط زیستی (جغرافیایی) است. «فروپاشی» (۲۰۰۵) عنوان یکی دیگر از کتاب‌های مهم اوست که در فارسی با ترجمه فریدون مجلسی در دسترس است. دایموند در این کتاب نیز در پی یافتن الگوی بنیادین فاجعه است و با استفاده از رشته‌ای از روایت‌های فرهنگی-تاریخی نظریه‌ای فراگیر و جهانی ارائه می‌دهد. به تازگی آخرین و تازه‌ترین کتاب دایموند، «آشوب: نقاط عطف برای کشورهای بحران‌زده» (۲۰۱۹)، با ترجمه اصلاان قودجانی و به همت انتشارات طرح نو به فارسی ترجمه و منتشر شده است. این کتاب به بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای، روایی و اکتشافی بحران‌ها و تغییرات گرنیشی می‌پردازد که طی چند دهه در هفت کشور امروزی رخ داده‌اند. این کتاب از ۲۱۰ کشور جهان فقط به کشورهای فلاتند، ژاپن، شیلی، اندونزی، آلمان، استرالیا و ایالات متحده می‌پردازد. دایموند، که در زمان نگارش این کتاب ۸۱ ساله است، تجربه‌های بسیاری از این کشورها دارد. در این کشورها زندگی کرده و به زبان این کشورها، به‌جز ژاپن، صحبت می‌کند و می‌کوشد اوضاع آن‌ها را از روی تجارب شخصی و برخی اسناد بررسی کند. در واقع کتاب از منظر تجربه‌های معاصر عمر نویسنده نوشته شده است. پنج کشور از نمونه‌های دایموند کشورهای ثروتمندی هستند، یکی نسبتاً مرفه است و فقط یکی در زمره کشورهای در حال توسعه است، و البته هیچ‌ک از آن‌ها آفریقایی نیستند. فصل اول به بحران‌های شخصی نویسنده می‌پردازد و باقی کتاب به بحران‌های ملی اختصاص دارد. از این‌رو، کتاب حاضر را تقریباً به طور کامل می‌توان درباره بحران‌های ملی امروزی دانست که در طول عمر دایموند رخ داده‌اند، بحران‌هایی که در تاقی با بحران‌های جهانی هستند.

ردیای بحران‌های داخلی گذشته در حال

کتاب در یازده فصل تنظیم شده است. پس از فصل اول که مربوط است به مسائل و بحران‌های شخصی، سه زوج‌فصل وجود دارد که هر زوج به نوع متفاوتی از بحران ملی مربوط است. زوج اول مربوط است به بحران‌های کشور ژاپن و فلاتند که به روایت دایموند با یک آشوب ناگهانی به حد انفجار رسیدند و آن آشوب ناشی از تکانه‌های یک کشور دیگر بود. زوج دوم، یعنی اندونزی و شیلی، نیز به بحران‌های انفجاری ناگهانی ربط دارد، ولی بحران‌های این کشورها ناشی از انفجار درونی است. بحران‌های آخرین زوج، آلمان و استرالیا، نیز با انفجارهای مهیب همراه نبودند، بلکه به تدریج و خصوصاً به دلیل تنش‌های حاصل از جنگ جهانی دوم شکل گرفتند. دایموند طبق این تقسیم‌بندی در بخش اول و دوم کتاب می‌پردازد به بررسی بحران‌های ملی هفت کشور مذکور در گذشته: بحران‌هایی که ردیای آن‌ها را می‌توان در زمان حال این کشورها دید.
از فلاتند شروع می‌کند. به نظر دایموند بحران فلاتند، که موضوع فصل دوم کتاب است، با حمله سهمگین اتحاد جماهیر شوروی در جنگی موسوم به «جنگ زمستان» به آن کشور و انفجار رسید. این جنگ در ۳۰ نوامبر ۱۹۳۹ رخ داد و تقریباً تمام متحدان فلاتند این کشور را تنها گذاشتند و خسارتی سهمگین بر فلاتند تحمیل شد. ولی درنهایت فلاتند توانست استقلال خود از شوروی را به دست بیاورد. جمعیت شوروی ۴۰ برابر فلاتند بود. به روایت دایموند، میراث «جنگ زمستان» یک تغییر فاضح بود که فلاتند را به یک چیز چندتکه تبدیل کرد: یک مردم‌سالاری آزادی‌اندیش کوچک و

اندیشه



مرفه که در سیاست خارجی‌اش به دنبال هر کاری بود تا اعتماد حکومت شوروی را جلب کند. دایموند ۲۰ سال بعد از این جنگ یک تابستان را در فلاتند و در کنار کهنه‌سربازها، بیوه‌ها و یتیم‌شده‌های آن جنگ گذراند. نمونه دیگر از بحران ناشی از تکانه‌ای بیرونی و آشوب ناگهانی مربوط است به ژاپن که موضوع فصل سوم کتاب است. طبق روایت دایموند، یک ناوگان جنگی ایالات متحده در سال ۱۸۵۳ به ورودی خلیج توکیو رسید و خواستار توقف و حقوق ویژه‌ای برای کشتی‌ها و ملوانان دریایی شد. از آن پس سیاست قدیمی انزواطلب ژاپنی‌ها به پایان رسید. نتیجه این اتفاق، براندازی نظام دولتی سابق ژاپن، پیگیری یک برنامه آگاهانه تغییر همه‌جانبه نیادین، و یک برنامه به همان اندازه هشیارانه برای حفظ بسیاری از مشخصه‌های سنتی بود که امروزه ژاپن را به یکی از منحصربه‌فردترین کشورهای صنعتی و ثروتمند جهان تبدیل کرده است. ژاپن طی چند دهه پس از رسیدن ناوگان آمریکایی، که معروف است به عصر میچی، درگرون شد و به نظر نویسنده می‌تواند بسیاری از عوامل اثرگذار بر بحران‌های شخصی را در مقیاس ملی نمایان کند. به باور دایموند، فرآیندهای تصمیم‌گیری به توفیقاتی نظامی در ژاپن عصر میچی منجر شد که می‌تواند از طریق مقایسه کمک کند تا بفهمیم چرا ژاپن در دهه ۱۹۳۰ تصمیم‌های متفاوتی اتخاذ کرد و نتیجه‌اش شد شکست فاجعه‌بار ژاپن در جنگ جهانی دوم.

در فصل چهارم به شیلی می‌رسیم که این روزها نیز در صدر اخبار است. شیلی در طبقه‌بندی دایموند در زمره کشورهایی است که بحرانش زاده انفجاری داخلی بود، انفجاری ناشی از فروپاشی توازن سیاسی بین شهروندان. به روایت نویسنده، دولت مردم‌سالار انتخابی شیلی با ریاست‌جمهوری آلنده در یازده سپتامبر ۱۹۷۲ پس از سال‌ها ماندن در بن‌بست سیاسی با یک کودتای نظامی سرنگون شد. پینوشه، رهبر کودتا، تقریباً ۱۷ سال در قدرت ماند. دایموند چند سال قبل از کودتا در شیلی زندگی می‌کرد. او می‌گوید دواستان اهل شیلی او به هیچ وجه نمی‌توانستند خود کودتا و نیز حدود شکنجه‌های وحشیانه‌ای را پیش‌بینی کنند که دولت پینوشه برای سرکوب مخالفان انجام داد. گویا دوستان دایموند در آن سال‌ها با افتخار به سنت‌های مردم‌سالارانه دریای شیلی افتخار می‌کردند و معتقد بودند شیلی با سایر کشورهای آمریکای جنوبی بسیار فرق دارد. با این حال، دایموند نشان می‌دهد که ظهور شیلی خیلی زود و در تمام ابعاد از یک نظام مردم‌سالار به یک خودکامگی وحشیانه رسید. مطالعه این فصل در شناخت وضع کنونی شیلی نیز می‌تواند کارساز باشد. زوج شیلی در تقسیم‌بندی دایموند اندونزی است که موضوع فصل پنجم کتاب است. همان‌طور که در کتاب نشان داده می‌شود در اندونزی نیز برهم‌خوردن موازنه سیاسی بین شهروندان موجب انفجار داخلی شد، که بعد از کودتای اول نوامبر ۱۹۶۵ رخ داد. دایموند نتیجه آن کودتا را در تضاد با کودتای شیلی می‌داند، چون یک کودتای دیگر منجر به قتل عام اعضای آن جناحی شد که گمان می‌شد از کودتای اول پشتیبانی می‌کرد. نویسنده اندونزی را در تضاد کامل با تمام کشورهای می‌داند که در این کتاب بررسی می‌شوند. چرا که اندونزی فقیرترین، غیرصنعتی‌ترین، و غیرغربی‌شده‌ترین کشور در میان هفت کشور نمونه این کتاب است و به قول دایموند جوان‌ترین هویت ملی را دارد که فقط در ۴۰ سال اخیر، که دایموند نیز در آنجا کار کرده، استحکام یافته است.

دوزوج آخر بخش دوم کتاب نیز آلمان و استرالیاست که موضوع فصول ششم و هفتم است. به تعبیر دایموند بحران‌های این کشورها به تدریج شکل گرفتند، نه با سرروصا. اول به آلمان می‌پردازد که بحران‌هایش را غیر انفجاری می‌نامند. او معتقد است آلمان در دوران پس از جنگ جهان دوم هم‌زمان با مشکلات میراث عصر نازی‌ها، عدم توافق درخصوص تشکیلات سلسله‌مراتبی جامعه‌اش، و ضربه روحی ناشی از دوبارگی سیاسی بین



میزان دی‌اکسیدکربنی که به صورت طبیعی آزاد شده بسیار کمتر از تولید دی‌اکسیدکربن به علت سوزاندن سوخت‌های فسیلی توسط انسان‌ها بوده است. گاز مهم بعدی که دایموند به آن اشاره دارد، متان است که چون گرمایش جهانی موجب آب‌شدن «زمین‌های همیشه یخ‌بسته» در قطب شمال می‌شود، اهمیت بسیاری پیدا کرده است. اما مهم‌ترین اثر اولیه انتشار دی‌اکسیدکربن این است که انرژی بازتابشی زمین را جذب کرده و آن را در تمام جهات - از جمله رو به پایین و از جو به طرف سطح زمین - بازتابش می‌دهد. پس سطح زمین مثل لایه داخلی یک گلخانه شیشه‌ای گرم می‌شود، هرچند سازوکار مادی گرمایش در گلخانه شیشه‌ای متفاوت است. انتشار دی‌اکسیدکربن دو اثر مهم دیگر هم دارد: ۱) دی‌اکسیدکربن تولیدشده توسط انسان‌ها در آب اقیانوس‌ها به شکل اسیدکربنیک ذخیره می‌شود، چنانکه میزان اسیدی‌شدن آب اقیانوس‌ها اکنون به بیشترین مقدار از میزان آن در ۱۵ میلیون سال گذشته رسیده است. ۲) انتشار دی‌اکسیدکربن بر رشد گیاهان اثر می‌گذارد که اما باعث تسریع و گاه کندشدن رشد آن‌ها می‌شود. و مهم‌ترین اثر انتشار دی‌اکسیدکربن نیز گرم‌شدن سطح زمین و لایه‌های پایینی جو است.

دایموند دومین عاملی را که برای جوامع انسانی بسیار مهم است، طوفان‌ها و سیل‌های روبه‌افزایش در سراسر جهان می‌داند. عامل سوم که بر پیچیدگی مسئله تغییرات اقلیمی می‌افزاید، وقفه زمانی بزرگ بین علت و معلول‌ها در تغییرات اقلیمی است. مثلاً اقیانوس‌ها به قدری کند به ذخیره‌سازی و رهاسازی دی‌اکسیدکربن می‌پردازند که به قول دایموند حتی اگر تمام انسان‌ها امشب بمیرند و دیگر نفس نکشند یا سوزاندن سوخت‌های فسیلی را متوقف کنند، جو زمین تا چند دهه بعد همچنان گرم‌تر خواهد شد. نویسنده درباره گرم‌شدن متوسط دمای جهان به چهار نکته اشاره می‌کند: ۱) «خشکسالی»، که آشناکترین پیامد پیش روی مردم جهان است. ۲) «کاهش تولید غذا»، که مشکلی جدی است چون به گفته دایموند افزایش جمعیت انسان‌ها، کیفیت زندگی و مصرف غذا در چند دهه آینده تا ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. این درحالی است که هم‌اکنون میلیاردها نفر زیر فقر مطلق غذایی به سر می‌برند. ۳) جابه‌جایی حشرات بیماری‌زای حاره‌ای به سوی نواحی معتدل. ۴) «افزایش سطح آب دریاها»، که طبق تخمین‌های محافظه‌کارانه در این قرن تا ۹۰ سانتی‌متر بالا خواهد آمد. مع‌الوصف، دایموند این شواهد را به این معنا نمی‌داند که نمی‌توان جلوی تغییرات اقلیمی را گرفت. او به راه‌حل‌های فناوریانه‌ای چون «مهندسی زمین» (مثل تزریق ذرات به جو، یا استحصال دی‌اکسیدکربن از جو برای خنک‌کردن سطح زمین) اشاره می‌کند و تأکید دارد چون تغییرات اقلیمی عمده‌تا واسطه فعالیت‌های انسان با وجود آمده، پس برای کاستن از تغییرات اقلیمی فقط باید از فعالیت‌های انسانی کاست، یعنی سوخت‌های فسیلی کمتری بسوزانیم و بخش بزرگ‌تری از انرژی خود را از منابع تجدیدپذیر از قبیل باد و انرژی خورشید و… تأمین کنیم. دایموند نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی را یکی دیگر از مهم‌ترین بحران‌های حال حاضر جهان می‌داند.

بی‌تردید جهانی‌سازی در رشد و گسترش این بحران‌ها نقشی مهم داشته است. در نظر دایموند، در حال حاضر یکی از عواقب شوم جهانی‌سازی رشد و انتشار مشکلات در گوشه و کنار دنیاست؛ رقابت بر سر منابع، جنگ‌های جهانی، آلایندہ‌ها، گرازه‌های مضر جوی، بیماری‌ها، جابه‌جایی مردم و بسیاری دردهای دیگر. به همین جهت به نظر می‌رسد بحران‌های قریب‌الوقوع داخلی کشورها می‌تواند عن‌قرب به بحران جهانی بدل شود و بحران‌های جهانی نیز بحران‌های بالقوه داخلی کشورها باشد. وقتی دایموند در سال ۲۰۰۵ کتاب «فروپاشی» را منتشر کرد از دو «اسب نابودی» و «اسب امید» گفته بود که روشن نبود کدام اسب در نهایت مسابقه را خواهد برد. اما در پایان کتاب حاضر، در سال ۲۰۱۹، می‌نویسد: «هنوز آشکار نیست که کدام اسب برنده خواهد شد، ولی قطعاً دهه‌های کمتری تا معلوم‌شدن نتیجه مسابقه - اعم از خیر و شر - باقی مانده است». کتاب یک مؤخره هم دارد که نویسنده می‌کوشد در آن به این سؤال پاسخ دهد: آیا کشورها به بحران‌ها نیاز دارند تا برای اجرای تغییرات بزرگ صیقل بخورند یا خیر؟

مرور

جاسوس در مقام استادکار

● کیم فیلیپی (۱۹۱۲–۱۹۸۸) یکی از معروف‌ترین جاسوس‌های قرن بیستم در جهان و رئیس بخش ضدجاسوسی شوروی در سازمان جاسوسی خدمات مخفی اطلاعاتی بریتانیا (MI6) بود که در اصل برای شوروی جاسوسی می‌کرد. فیلیپی در دوران دانشجویی در کمبریج یک کمونیست و سوسیالیست شد. او می‌نویسد: «چندان جای تعجب ندارد که در دهه ۱۹۳۰ دیدگاه کمونیسم را پذیرفتم؛ بسیاری از هم‌دوره‌هایم همین انتخاب را کردند. اما بسیاری از کسانی که آن روزها چنین عقیده‌ای را پذیرفتند، وقتی بدترین خصوصیات استالینیسم آشکار شد، تغییر مسیر دادند. اما من به راهم ادامه دادم». او بعد از دوره دانشگاه در روزنامه تایمز لندن مشغول به کار شد و به‌عنوان خبرنگار جنگی به اسپانیا در دوران جنگ داخلی اسپانیا اعزام شد. او در اسپانیا به خاطر مشاهده عملکرد نیروهای فاشیستی به رهبری ژنرال فرانکو علیه مردم اسپانیا و جمهوری‌خواهان تممیم گرفت به جمهوری‌خواهان اسپانیا کمک کند و در این جریان با نیروهای ارتش شوروی آشنا شد که برای کمک به ارتش جمهوری‌خواهان در اسپانیا بودند. او تماس‌های خود با شوروی را بعد از جنگ داخلی اسپانیا نیز در طول جنگ دوم جهانی ادامه داد. او در تمام مدتی که به‌عنوان خبرنگار جنگی تایمز مشغول به کار بود، با نیروهای فرانکو نیز ارتباط برقرار کرد و در تمام دوران آن جنگ به فعالیت خود ادامه داد. او در این دوران در خدمت سرویس مخفی شوروی بود. تا اینکه در سال ۱۹۳۹ تایمز به فیلیپی می‌گوید که اسپانیا را فراموش کند و آماده پیوستن به هر نیروی بریتانیایی‌ای باشد که ممکن است به جبهه غرب فرستاده شود. اما او در ابتدای دوران جوانی خود عضو برجسته‌ای از سرویس مخفی شوروی شده بود و با این مقام به کار خود در بریتانیا ادامه داد. تا اینکه به سرویس مخفی بریتانیا پیوست: «رورد راحت و بی‌دردر من به دستگاه امنیتی شگفت‌دهام کرد. بعدها معلوم شد که تنها تحقیقاتی که در مورد سابقه من به عمل آمد، یک مراجعه ساده به بایگانی آم‌آی‌فاو بود که نام مرا در گزارش‌های خود با این عبارت کوتاه ثبت کرد بود: چیزی علیه او درج نشده است».

او تا سال ۱۹۶۴ در راس اداره ضد جاسوسی ام‌آی‌سیکس بریتانیا در پست رئیس قسمت ضد شوروی خدمت کرد. تا اینکه لو رالم، پتر ریارت، مدیر سابق ام‌آی‌فاو، می‌نویسد: «بسیاری از بازیگران دنیای جاسوسی با شنیدن خبر اعتراف کیم فیلیپی یک شبه پیر شدند… تشکیک در حقیقت یک

جنگ خاموش‌من
کیم فیلیپی
ترجمه: آرش طهماسبی
ناشر: فرهنگ جاوید
چاپ اول: ۱۳۹۸
قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان
چیز است، شنیدن آن از زبان کسی که حقیقت نزد اوست، چیز دیگر. شوق این بازی به یکباره با دانستن اینکه مردی چون فیلیپی، مردی که شاید دوستش داشته‌اید، با او هم‌نشین بوده‌اید یا تصمیمش کرده‌اید، به همه چیز خیانت کرده است، فروکش کرد. او اکثر امورها ما را تبدیل به مهرهای سوخته کرد و عملیات‌های می‌شماری را با داد، آری، در آن برهه، جوانی و مصمصیت ما بر باد رفت. در عصر تاریکی فرارسید». حتی یوری مودین، مأمور کاکب و ناظر عملیات «حلقه کمبریج» نیز درباره فیلیپی با تعجب می‌نویسد: «فیلیپی هیچ‌کام خود واقعی‌اش را نشان نداد. در نتیجه یوتانیایی‌ها، نه زانی که با آنها زندگی کرد و حتی خود ما نتوانستیم به اسرار پنهان او پی ببریم. بزرگ‌ترین استادور او در عالم جاسوسی، کار روزمره‌اش بود و همین تا دم مرگ ذهنش را به خود مشغول داشته بود. حرف آخر اینکه به گمانم فیلیپی همه - معصوما - را به بازی گرفته بود». سرانجام در سال ۱۹۶۴ پس از اینکه فیلیپی لو رفت و به خطر افتاد، او ممکن بود او را شناسایی کنند، به شوروی بفرار کرد. فیلیپی در آنجا نیز بی‌شخص خبرد جاسوسی کاکب در قسمت اداره ویژه بریتانیا بود. او در سال ۱۹۸۸ در مسکو بر اثر حمله قلبی درگذشت. فیلیپی هرگز از فعالیت‌های خود پشیمان نشد و معتقد بود که داشت در راه تحقق دنیای تازه‌ای مبارزه می‌کرد که کشورش می‌توانست از مواهب آن بهره‌مند شود.

چیز است، شنیدن آن از زبان کسی که حقیقت نزد اوست، چیز دیگر. شوق این بازی به یکباره با دانستن اینکه مردی چون فیلیپی، مردی که شاید دوستش داشته‌اید، با او هم‌نشین بوده‌اید یا تصمیمش کرده‌اید، به همه چیز خیانت کرده است، فروکش کرد. او اکثر امورها ما را تبدیل به مهرهای سوخته کرد و عملیات‌های می‌شماری را با داد، آری، در آن برهه، جوانی و مصمصیت ما بر باد رفت. در عصر تاریکی فرارسید». حتی یوری مودین، مأمور کاکب و ناظر عملیات «حلقه کمبریج» نیز درباره فیلیپی با تعجب می‌نویسد: «فیلیپی هیچ‌کام خود واقعی‌اش را نشان نداد. در نتیجه یوتانیایی‌ها، نه زانی که با آنها زندگی کرد و حتی خود ما نتوانستیم به اسرار پنهان او پی ببریم. بزرگ‌ترین استادور او در عالم جاسوسی، کار روزمره‌اش بود و همین تا دم مرگ ذهنش را به خود مشغول داشته بود. حرف آخر اینکه به گمانم فیلیپی همه - معصوما - را به بازی گرفته بود». سرانجام در سال ۱۹۶۴ پس از اینکه فیلیپی لو رفت و به خطر افتاد، او ممکن بود او را شناسایی کنند، به شوروی بفرار کرد. فیلیپی در آنجا نیز بی‌شخص خبرد جاسوسی کاکب در قسمت اداره ویژه بریتانیا بود. او در سال ۱۹۸۸ در مسکو بر اثر حمله قلبی درگذشت. فیلیپی هرگز از فعالیت‌های خود پشیمان نشد و معتقد بود که داشت در راه تحقق دنیای تازه‌ای مبارزه می‌کرد که کشورش می‌توانست از مواهب آن بهره‌مند شود.

کیم فیلیپی کتابی‌سی دارد تحت عنوان «جنگ خاموش‌من» که شرح مختصر و مفیدی است از تخراب او در حوزه فعالیت سرویس‌های امنیتی. این کتاب چنانکه فیلیپی می‌گوید یک شرح تاریخی با رساله دانشگاهی یا یک رساله جدلی نیست بلکه یک گزارش شخصی است و نویسنده قصد دارد حتی‌الامکان تا صفحه آخر از موضوع اصلی آن فاصله نگیرد. گراهام گرین، نویسنده مشهور آمریکایی که مقدمه‌ای نیز بر این کتاب نوشته، می‌گوید: «جذاب‌تر از هر داستان جاسوسی‌ای است که تاکنون خوانده‌ام». گرین این کتاب را کتابی صادق می‌داند که روایتی جذاب و در بیشتر جاها سرگرم‌کننده دارد. به قول گرین در این کتاب خبری از تبلیغات سیاسی نیست، مگر در جاهایی که او دارد موقراته عقاید و انگیزه‌های خود را بیان می‌کند. آنها را تبلیغات حساب کنیم. گرین برای این کتاب یک عنوان فرعی هم پیشنهاد می‌دهد: «جاسوس در مقام استادکار».